

خطابه در عصر اموی و عباسی

علی اکبر ضیائی

۱. عصر اموی

در اثر ظهور اسلام، که خود خواستار تبلیغ و انتشار و توسعه میدان نفوذ و حکم خویش بود، تمام قلمرو اسلام از مساجد و منابر گرفته تا دارالحکومه و محافل و مجالس و منازل مردم، منبر خطابه و کرسی سخنرانی گردید.

در نشر اصول و احکام قرآن و شرایع و قوانین اسلام و الزام و افحام مخالفان و رد شبهات و افترای دشمنان، فن خطابه به کار می‌رفت. در آن موقع که قلمی در کار نبود، به منظور نشر دین نو و ایجاد وحدت دینی و گسترش حوزه اسلامی و سپس برای پیشرفت احزاب و مسلکهای متعدد و مجادله و مناظره با ادیان و مذاهب و مقاصد بسیاری چون مفاخرات، مناقضات و محاورات، زبان و بیان به شکل خطابه و فنون سخنوری از عوامل مؤثر تبلیغ و پیشرفت مقاصد و نیل به آمال بود.

خطابه در عصر اموی و صدر اسلام

خطابه در عصر اموی، همچون صدر اسلام، تحت تأثیر قرآن کریم و احادیث نبوی بود. گاهی چندین آیه به صورت یک خطابه درمی‌آمد و علت این امر نیز این بود که مسلمانان شدیداً از قرآن کریم متأثر بودند، و به دیگر سخن، بی‌هیچ چون و چرائی تسلیم احکام و دستورات این کتاب آسمانی بودند و ماهرترین خطیبان نیز در برابر فصاحت و بلاغت قرآن اظهار عجز می‌کردند.

به عنوان نمونه می‌توان به خطابه مصعب بن زبیر هنگام ورودش به عراق اشاره کرد. او برای اینکه مردم عراق را به اطاعت از برادرش عبدالله دعوت کند، بالای منبر رفت و چنین گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم، طسم، تلک آیات الکتاب السمبین، نتلوعلیک من نباموسی و فرعون بالحق لقوم یومنون، ان

اشهد فی الدنيا وماسواها
ان لاله غیره الها
الی ان قال:

فاستغفروا ربکم وتوبوا

فالموت منکم فاعلموا قریب^(۶)

این مایه ذوق و علاقه که خلفای شام و عمال آنان در سایر بلاد به شعر و شاعری نشان می دادند سبب رواج شعر و خطابه های شعر گونه همچون خطابه های عصر جاهلی گشت، البته با این فرق که خطابه های عصر اموی معمولاً طولانی تر از خطابه های عصر جاهلی و حتی طولانی تر از خطابه های صدر اسلام بود.

علت این امر نیز به گسترش حکومت اسلامی و نیاز به خطابه های طولانی برای تبلیغ اوامر حکومت برمی گشت. علاوه بر این، عصر اموی دوره پر آشوب و هیاهو در صحنه سیاسی بود و به همین سبب فرماندهان نظامی و امیران برای اقناع مخالفان خود و وعید به جمهور مردم خطابه های خویش را طولانی تر از قبل ایراد می کردند.

خطابه های دینی چون خطبه نماز جمعه، خطبه نماز عید فطر، خطبه عید قربان، خطبه نماز استسقاء و خطبه نکاح، به سبب خطب صدر اسلام ایراد می شد و در این زمینه تحولی در عصر اموی روی نداده بود. اما خطابه های سیاسی بیش از هر چیز رونق داشت. غصب حکومت از خاندان پیامبر اکرم (ص) سبب شده بود که شیعیان و مخصوصاً خطبای آنان در صحنه سیاسی وارد شده با خطابه های غرا و آتشین خود پایمهای حکومت ظلم و جور امویان را لرزان کنند.

فرعون علافی الارض وجعل اهلها شیعیاً
يستضعف طائفة منهم یذبح ابناء هم
ويستحیی نساء هم انه كان من المفسدين (و
با دست به سوی شام اشاره می کند) نرید ان
نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و
نجعلهم ائمه ونجعلهم السوارثین (و به سوی
حجاز اشاره می کند) و نمکن لهم فی الارض
و نری فرعون و هامان و جنودهما ما كانوا
یحذرون (و به سوی عراق اشاره می کند).^(۱)
آداب و اسلوب بیانی خطابه در این عصر
نیز تقریباً با عصر صدر اسلام مشابه بود،
زیـــرا خطیبان هنگام ایراد خطابه بر
کمان یا شمشیر تکیه می زدند^(۲)، عمامه بر
سر می گذاشتند^(۳) خطب خود را معمولاً با
حمد و ستایش پروردگار و درود بر
پیامبر اکرم (ص) شروع می کردند.^(۴) و عبارات
و جملات خطب معمولاً مسجع و موزون
بود.^(۵)

خلفای بنی امیه همواره کوشش
می کردند که به دوره بدات و جاهلیت
باز گردند و سنن و رسوم آن عهد را احیاء
کنند.

از این روی، با احیاء عصبیت قومی به
ترویج شعر و نشر محامد خویش اهتمام
ورزیدند و بعضی از آنان تا آنجا پیش رفتند
که خطبه نماز جمعه را به شعر می گفتند.
مانند ولید بن یزید که در حال مستی قسم
یاد کرد که امروز خطبه به شعر می خوانم
و آنگاه به بالای منبر رفت و چنین خطبه
ایراد کرد:

الحمد لله ولی الحمد

احمده فی یسرنا والجهد

وهوالذی فی الكرب استعین

هوالذی لیس له قرین

وگاهی با شمشیر به مقابله با آنان برمی‌خاستند.

به عنوان نمونه می‌توان به خطابه امام حسین (علیه‌السلام) در مقابل یاران حر در «بیضه» اشاره کرد. از ویژگیهای منحصر به فرد این خطابه غرا و پسر شور آن است که جوش و خروش آن در طول تاریخی به خاموشی نگراییده و همواره یاد آن در دل‌های آزادگان زنده است. امام (ع) پس از سپاس و ستایش خداوند می‌فرماید: «ایها الناس، ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان، فلم ینغیر علیه بفعل ولا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» الا وان هولاء قد لزوموا طاعة الشیطان وترکوا طاعة الرحمن واطهروا الفساد وعطلوا الحدود... ومن نکث فانما ینکث علی نفسه وینغنی الله عنکم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». (۱۰)

از خطیبان معروف شیعه در عصر اموی زید بن علی، مختار ثقفی، سلیمان بن سرد، عبدالله بن مطیع، عبیدالله مری و بنو صوحان: صعصعه، زید و سیحان بودند. آنان در خطب خود از ظلم بنی‌امیه و اینکه خلافت را از صاحبان اصلی آن - ائمه علیهم‌السلام - غصب نموده‌اند، شکوه می‌کردند. (۱۱)

خواجه نیز دارای خطبای ماهری بودند که اسامی تعداد زیادی از آنها در کتب تاریخ ادبیات عرب چون البیان و التبیان و العقد الفرید آورده شده است. در رأس آنان قطری بن فجاءه بود. (۱۲)

خطابه‌های امام کلثوم (علیها سلام) در کوفه بعد از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و خطابه پسر شور حضرت زینب (علیها سلام) در برابر یزید در شام همواره زینت بخش صفحات تاریخ تشیع بوده و هست. (۷)

خطابه‌های شیعیان فقط به جهات سیاسی منحصر نمی‌شد، بلکه موضوعات دینی، چون فرار خواندن به زهد و پرهیزگاری و رعایت حقوق مسلمانان و عبادات و مضامین والای عقیدتی، مانند توحید، نبوت، معاد و مسئله خلافت بعد از پیامبر اکرم (ص) و مظلومیت تشیع نیز در آنها بسیار به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه می‌توان به خطابه شداد بن عمر و ابن اوس در برابر معاویه که فقط به موعظه‌های اخلاقی و دینی بسنده کرده بود، اشاره نمود. (۸)

بنابراین، خطابه در عصر اموی چه از نظر آداب و رسوم و چه از نظر موضوعات و اسلوب بیانی، بر خطابه در صدر اسلام برتری نداشت و تنها ویژگی خطابه‌های عصر اموی طولانی بودن آنها و پرداختن به مسائل سیاسی و نتیجه رشد جدل و مناظره بود، زیرا فرقه‌های سیاسی و کلامی در صدر اسلام یا شکل نگرفته و یا به انسجام و تشکل مطلوبی نرسیده بودند، تا منازعات بین آنها در ادبیات عرب و مخصوصاً خطابه سیاسی تأثیر چشمگیری بگذارند. (۹)

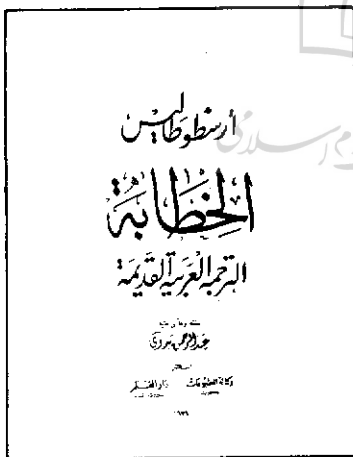
سخن‌سرایان این عصر

خطبای شیعه در حساس‌ترین فرازهای تاریخی از صدر اسلام تا کنون نقش فعالی داشته‌اند. اینان که همواره از طرف حکام جور اموی تحت فشار بودند، گاهی با زبان

می رفت و خطابه می خواند از بیم غلط گفتن بر خود می لرزید. عبدالملک از سخن گفتن ولید انتقاد می کرد و پیوسته می گفت: لباس پاره بهتر از سخن گفتن نادرست است. (۱۵)

در میان امیران بنی امیه نیز افراد سخنور بسیار بودند، به عنوان نمونه می توان از حجاج بن یوسف ثقفی نام برد. خطابه های وی نمونه بارز خشونت و بی رحمی در عصر اموی بود. او هنگامی که به ولایت عراق منصوب شد به کوفه آمد و در حالی که عمامه ای قرمز بر سر داشت وارد مسجد کوفه شد و بر بالای منبر رفت و روی به مردم چنین خطبه آغاز کرد:

«انی لاری رؤساً قد اینعت و حنان قطاقها و انی لصاحبها و انی لانظر الی الدماء تفرق بین العمام و اللحي». (۱۶)



۲. خطابه در عصر عباسی

در ابتدای آن عصر به علت ظهور دولت عباسی در مشرق و دولت ادریسی در مغرب اقصی و دولت اموی دوم در اندلس، انقلابات سیاسی، مذهبی و اجتماعی زیاد بود و همین امر نیز سبب پیدایش احزاب و اجتماعات متعددی گردید.

معمولاً در خطابه های خود از مفساد و ظلم و ستم دستگاه اموی سخن می گفتند و عنصر استدلال و محاجه در اکثر این نوع خطب به چشم می خورد.

از دیگر خطبای معروف آن فرقه ابو حمزه یحیی بن مختار خارجی بود. او به رسم معمول آن عصر با کمان و بر بلندی خطابه ایراد می کرد. وی هنگام ورود به مکه خطابه های ایراد کرده است که در آن سیره هر یک از خلفای اربعه را به ترتیب و اختصار بیان نموده، سپس به بیان مفساد و ظلم و ستم بنی امیه پرداخته و در نهایت به محاجه با اهل حجاز برخاسته و به اینکه چرا یاران این فرقه بیشتر از قشر جوان می باشند پاسخ داده است. (۱۳)

در ابتدای عصر اموی خلفای بنی امیه به زبان عربی فصیح سخن می گفتند و در ایراد خطابه تلفظ نادرست را عیب می شمردند. آنان فرزندان خود را به صحرا می فرستادند تا در میان اعزاب چادر نشین، عربی فصیح بیاموزند. انگیزه های دینی و مذهبی در خطابه های آنان کمتر به چشم می خورد.

در میان خلفای بنی امیه، عمر بن عبدالعزیز بیش از دیگران به موضوعات دینی علاقه نشان می داد. جاحظ چنین ادعا کرده است که عمر بن عبدالعزیز خطابه ای در هدفدار بودن خلقت و حقانیت روز میعاد در خلاصه ایراد نموده که تا زمان مرگش کسی جز آن خطابه نمی گفته است. (۱۴)

عبدالملک به یاران خویش سفارش می کرد که علم نحو را مانند نماز بیاموزید و به آن عمل کنید، با این همه پسرش ولید زبان عربی را نیکو نمی دانست و هرگاه منبر

محاكمه پرجنجالی عليه ايشان به پا ساختند و آداب و رسوم خطبای عرب چون به دست گرفتن چوب، عصا، کمان و شمشیر و به کار بردن چوب برای اشاره به حاضران را به باد مسخره گرفتند.

از ظاهر عبارات جاحظ^(۱۸) چنین برمی آید که طرفداران نهضت شعوبیه به آدابی که روزی افتخار آباء و اجداد اعراب محسوب می شد و آنان با افتخار از آنها به عنوان سنن ملی یاد می کردند، به دیده تحقیر می نگریستند.

ب: حکومت اسلامی با متفرق شدن والیان، امیران و فرماندهان نظامی در سرزمین های دور نیاز به افرادی داشت که فرامین حکومتی را نوشته، به دست صاحبان آنها برسانند و از آنجا که این فرامین طولانی و تعدادشان بسیار بود، خطیبان از عهده این کار بر نمی آمدند و همین امر سبب شد که شالوده قواعد درست نویسی و خط عربی ریخته شود و نویسنده گی جایگزین خطابه گردد.

با وجود این، عصر عباسی مهمترین نقش را در تدوین و جمع آوری خطب عصر جاهلی و صدر اسلام ایفا کرد. زیرا مسلمانان به آموزش قرآن و قراءات و تفسیر آن مشغول بودند و به علت اختلاط مسلمانان با ملل غیرمسلمان افرادی پیدا شدند که گمان می کردند می توانند برقرآن کریم خطاهای ادبی بگیرند، به همین سبب مسلمانان بر آن شدند که برای محابه با مخالفان به جمع آوری اشعار کهن و خطب بدویان بپردازند^(۱۹) همچنانکه نسحویان و ادیبان برای صحت گفتار خویش به خطب گذشتگان استناد می کردند.

رهبران و داعیان احزاب برای جلب عواطف مردم به خطابه متوسل می شدند و چون هنوز زبان عرب چندان با زبانهای دیگر مخلوط نشده و در فصاحت و بلاغت آن خللی حاصل نگردیده بود و حتی ایرانیان نیز زبان فارسی را با عبارات و کلمات عربی می آراستند و شدیداً تحت تأثیر دین اسلام و زبان عربی بودند، بدین جهت در ابتدای عصر عباسی خطابه همچون گذشته رونق داشت.

مدتها این روند ادامه داشت یا اینکه کم کم، بنا به دلایلی که به آنها اشاره خواهد شد، خطابه به کلی از اهمیت و رونق افتاد و به خطب جمعه، عید فطر و قربان، موسم حج و خطبه ازدواج، محدود و منحصر گردید.

علل عدم رونق خطابه در عصر عباسی

الف: آمیزش عرب با غیر عرب و نفوذ ملل دیگر از قبیل ایرانیان در دربار خلفای عباسی و تصدی مشاغل مهم از قبیل فرماندهی سپاه و حکومت ولایات سبب شد تا از نفوذ عرب و زبان عربی کاسته شود. علت نفوذ ایرانیان نیز کمک آنان به براندازی حکومت بنی امیه و نزدیکی مرکز حکومت عباسیان، بغداد، به ایران بود. (۱۷) اما در آن زمان، حضور ایرانیان در دربار خلافت و موفقیت های سیاسی و اداری و ادبی آنان شالوده جنبشی ضد عربی را که به «شعوبیه» معروف بود، طرح ریزی می کرد. شعوبیان به شعار برابری نژادها و شایستگیها اکتفا نکردند، بلکه به سبب واکنش در مقابل ادعاهای اشراف و اعیان اعراب در زمینه ادبیات و مخصوصاً خطا به

می‌خواند و نماز می‌گزارد و این یک حالت استثنایی بوده است که به آن اشاره کرده‌اند. (۲۲)

درباره معتقد (حکومت ۲۷۹-۲۸۷ ق) نوشته‌اند که به سال ۲۷۹ ق نماز عید قربان را امامت کرد، ولی خطبه نخواند. در حالی که خلفا تنها در اعیاد خطبه می‌خواندند. (۲۳)

گویند راضی، حاکم عباسی، (حکومت ۳۳۴-۳۶۳ ق) وقتی قصد نماز عید کرد، آنجا که در خطبه خلیفه زمان را دعا می‌کردند، نمی‌دانست چه باید بگوید، لذا شبانه سراغ یکی از علما فرستاد و از او خواست که دعا و عبارتی مناسب ترتیب دهد. (۲۴)

اما خلفای فاطمی توجه خاصی به این آیین مذهبی داشتند و هر جمعه شخصاً خطابه‌ای را که در دیوان انشاء تهیه شده بود از روی نوشته می‌خواندند.

حاکم بامرالله از خلفای فاطمی پیش از بنای مسجد جامع حاکمی، یک هفته در جامع عمروبن عاص و یک هفته در جامع ابن طولون نماز جمعه می‌خواند و یک جمعه نیز استراحت می‌کرد و موقعی که مسجد جامع حاکمی ساخته شد مراسم نماز جمعه را بدانجا منتقل کردند. (۲۵)

بهر حال خطابه از ارزش والای خود افتاده بود و خطیبان کمتر به مطالب تازه و مسائل سیاسی می‌پرداختند. هر چند درباره عبدالواحد بن عبدالکریم قشیری (م ۴۹۴ ق) آورده‌اند که پانزده سال در مسجد جامع منبعی واقع در نیشابور نماز جمعه گزارد و هر هفته خطابه‌ای جدید خواند که بی‌همتا و پر مطلب بود. (۲۶)

از مهمترین نویسندگان این عصر که در جمع‌آوری خطب بیشترین نقش را ایفاء کردند می‌توان از جاحظ بصری (م ۲۵۵ ق) صاحب کتابالبیان والتبیین والحيوان، وابن قتیبه (م ۲۷۶ ق) صاحب کتب عیون الاخبار وادب الکاتب والمعارف، ومبرد (م ۲۸۵ ق) صاحب کتاب معروف الکامل، وقالی (م ۳۸۷ ق) صاحب کتاب الامالی، اشاره نمود.

چگونگی خطابه در عصر عباسی

هر هفته منبر رفتن و خطبه خواندن در جمع مردم فریضه دشواری بود که امیران نیز می‌باید آن را انجام می‌دادند، به ویژه رجال نظامی در آن دچار اشتباه می‌شدند، چه بیرون از حرفه عادی آنان بود که شمشیر و سنان کنار گذارند و به قلم و زبان بپردازند.

گویا هارون الرشید نخستین کسی بود که استفاده از کلام دیگران را در خطابه رسم کرد، چنانکه آورده‌اند از اصمعی، ادیب مشهور خواست تا به فرزندش محمد امین ادب بیاموزد و گفت: می‌خواهم وی را امام جمعه کنم، چند خطابه برگزین تا از بر کنند. اصمعی به امین ده خطابه آموخت و امین در هر جمعه یکی از آنها را بر مردم می‌خواند و هارون الرشید از عمل فرزندش خرسند گردید. (۲۰)

در قرن سوم هجری این سنت برافتاد و خلفا و حکام شخصاً از خطبه خواندن و نماز جمعه گزاردن خودداری نموده و دیگری را مأمور این کار می‌کردند. (۲۱)

در احوال مهتدی، حاکم عباسی، (حکومت ۲۵۵-۲۵۶ ق) نوشته‌اند که هر جمعه در مسجد جامع حاضر می‌شد و خطبه

الكفره البغاة، الفجره الطغاة، الذين صدوا عن سبيلك و كذبوا بتنزيلك و آثروا خلاف رسولك حتى لا يدع منهم فيلقاً الا اهلكه و لا سملقاً الا سلكه و لا دماً الا سفكه و لا هارباً الا ادركه و لا مغلماً الا فتحه و دككته و لا حـ ريماً الا ابـ احه و هتكه و لا عظيماً الا اهانه و تملكه، اللهم انصره على اعدائك و مكنه من نواصيهم حتى يذلهم و ينزلهم من صياصيهم و يؤدى اليه الجزية بالصغار دانبيهم و قاصيهم» (۲۸)

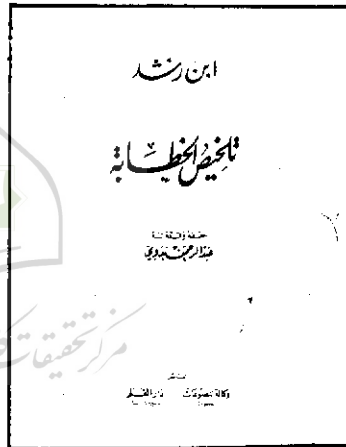
ابن نباته در بيان و توصيف روز رستاخيز و نهيب كر كنده و هول انگيز قيامت بسيار مهارت داشت. او با بلاغت اعجاب انگيز خود ذهن شنوندگان را به تفكر در سر انجامشان وا مي داشت. (۲۹)

ابن نباته خطابه‌های سراسر مسجع نیز نوشته است (۳۰) و تقریباً یک نوع نغمه موسیقی در قطعات خطابه او وجود داشت که در سراسر خطابه تکرار می‌شد. این نوع مسجع در خطابه در حدود نیمه قرن سوم پدید آمد و در قرن چهارم هجری به اوج شکوفایی رسید.

حکومت در رابطه با پوشاک خطیبان مقررات خاصی را وضع کرده بود، مثلاً هر جا که به نام بنی‌عباس خطبه خوانده می‌شد، می‌باید رنگ لباس طبق شعار رسمی عباسیان سیاه باشد و هر جا به نام فاطمیان بود، می‌باید رنگ لباس سفید باشد.

خطبای عباسی، صرف‌نظر از آنچه گذشت، از عرف محلی نیز تبعیت می‌کردند، مثلاً خطبا در عراق و خوزستان با لباس رزم یعنی قباو کمر بند، خطبه می‌خواندند، حال آنکه در خراسان بدون

از مشهورترین خطبای عصر عباسی ابن نباته (م ۳۷۴ ق) خطیب سیف‌الدوله در حلب بود که مجموعه خطابه‌هایش بزرگترین تجلی فن سخنرانی آن عهد است. خطب ابن نباته همچون خطابه‌های صدر اسلام به ایجاز برگزار می‌شد. وی همچون خطبای صدر اسلام خطابه را با حمد خداوند و درود بر پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌کرد و با آیاتی از قرآن کریم و سپس با عبارت: «بارک‌الله لنا و لكم و لسائر المسلمين» آن را به پایان می‌برد. (۳۷)



او هنگام درود و سلام به پیامبر اکرم (ص) معمولاً سرش را به راست و چپ می‌گرداند و همواره قسمت صلوات بر پیامبر (ص) شور و احساسات ویژه‌ای را به همراه داشت. ابن نباته عبارات گوناگونی بدان منظور ترتیب داده بود که خطیب می‌تواند هر یک را برگزیند و به زیبایی و لطافت خطابه‌اش بیافزاید. او معمولاً خطب رزمی را با دعای پیروزی برای فرمانده مسلمانان به پایان می‌برد، مانند این عبارات:

«اللهم انصر الامير فلانا على اعدائك»

۱۵- عیون الاخبار، ج ۱۲/ ص ۱۵۸، جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش، ج ۱۵/ ص ۱۹۵.
 ۱۶- البیان التبین، ج ۲/ ص ۲۲.
 ۱۷- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیه، بیروت، دارمکتبه الحیة، ج ۱/ ص ۳۲۵.
 ۱۸- البیان والتبین، ج ۲/ ص ۱۹.
 ۱۹- دی بور، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه عباس شوقی، تهران، عطائی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۵.
 ۲۰- حسین بن سعد دهستانی، فرج بعد از شدت، به کوشش اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات ۱۳۶۳ ش، ج ۲/ ص ۷۶۷-۷۶۸.

۲۱- ابو عمر محمد بن یوسف مصری، الولاة و کتاب القضاة، به کوشش رفن کست، بیروت، مطبعه الاباء السوعیین، ۱۹۰۸ م، ص ۲۰۲. در اینجا آمده است که عنسبه بن اسحاق ضبی آخرین امیری از عرب بود که در مسجد جامع به امامت پرداخت.
 ۲۲- مسعودی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، دارالاندلس، ج ۱۸/ ص ۲۰.
 ۲۳- مأخذ پیشین، ج ۱۸/ ص ۱۱۷.
 ۲۴- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه قراکزلو، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش، ج ۲/ ص ۳۶۱ و برای دیگر خلفای عباسی ر. ک: ابن جوزی، المنتظم، حیدر آباد الدکن، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۹ ق، ج ۱۷/ ص ۶۷-۶۸.

۲۵- جلال الدین سیوطی، حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة، به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۸ م، ج ۲/ ص ۲۵۱-۲۵۲.
 ۲۶- عبد الغافر بن بن اسماعیل، تاریخ نيسابور، به کوشش محمد کاظم محمودی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، ج ۱/ ص ۵۱۹.

۲۷- ک: دیوان خطب منبریه، ابن نباته، بیروت، المکتبه الشعبیه.

۲۸- تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱۲/ ص ۶۱-۶۳، متن عربی مأخذ پیشین، تاریخ الحضارة الاسلامیه، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۳۵۹ ق، ج ۲/ ص ۱۰۲-۱۰۴.
 ۲۹- آدام متز، تاریخ الحضارة الاسلامیه، ج ۲/ ص ۱۰۴ (ترجمه فارسی، ج ۲/ ص ۶۳-۶۴).

۳۰- در باره نوشتن خطابه در عصر عباسی ر. ک: ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهرة، مصر، وزارة الثقافة، ج ۴/ ص ۲۲۴.

ردا و قبا و فقط با دراعه به خطبه می‌ایستادند. مثلاً در سال ۴۰۱ ق در موصل که به نام حاکم بامر الله خطبه خوانده می‌شد، خطیب قبای دبیقی سفید زر برداشت که این نوع پوشاک از لحاظ رسمی کافی بود و همچنین عمامه زرد بر سر داشت و شلواری از دیبای قرمز و چکمه پوشیده، با شمشیر حمایل کرده، خطبه می‌خواند.

یادداشتها:

- ۱- سوره قصص، آیه ۶۱-۶۰ ر. ک: ابن عبدربه، العقد الفريد، تحقیق احمد امین و دیگران، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۴/ ص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۲- ابن قتیبه، عیون الاخبار، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۴۳ ق، ج ۲/ ص ۲۴۳.
- ۳- المقدفرید، ج ۴/ ص ۱۱۹.
- ۴- مأخذ پیشین، ج ۴/ ص ۸۲ و ۱۰۹.
- ۵- مأخذ پیشین، ج ۴/ ص ۱۰۱.
- ۶- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دارالفکر للجمع، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م، ج ۵/ ص ۱۲۸-۱۲۹، و در بسازه بازگشت امویان به سبک نثر جاهلی ر. ک: طه حسین، من تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲ م، ج ۲/ ص ۱۰.
- ۷- ابن ابی طاهر طیفور، بلاغات النساء، بیروت، دارالنهضة الحديثه، ۱۹۷۲ م، ص ۳۴-۴۰، عائشه عبدالرحمن، تراجم سيدات النساء، بیروت، دارالکتب العربی، ص ۷۶۵، علی محمد علی دخیل، اعلام النساء، بیروت، دارالمرتضی، ج ۵- ص ۸.
- ۸- ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱/ ص ۵۵.
- ۹- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م، ج ۱/ ص ۲۵۳، ۳۷۳ و ۳۷۴.
- ۱۰- ابن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۰ م، ج ۵/ ص ۴۰۳.
- ۱۱- شوقی ضیف، الفن ومذاهبه فی النثر العربی، بیروت، مکتبه الاندلس، ص ۶۹.
- ۱۲- جاحظ، البیان والتبین، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۱/ ص ۲۲۷-۲۲۸.
- ۱۳- مأخذ پیشین، ج ۲/ ص ۱۰۹-۱۱۰.
- ۱۴- مأخذ پیشین، ج ۲/ ص ۱۰۸.